

رسانه ها، دولت و آزادي بيان در افغانستان

قسمت اول



استاد صباح



« سخني داريم از رسانه ها ، رسانه هاي ملي وميهني ، رسانه هاي كه به آزادي بيان ، عقیده و قلم اعتقاد دارند و پیوست به آن مروري مي كنيم به تلویزيون روشنگري و روشن اندیشي (بهار). »
 هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن بیان و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد.
 هم اکنون در سراسر جهان ۱۳۰ روزنامه نگار برای انجام وظیفه خود و مطلع کردن ما در زندان بسر می برند. این آمار متأسفانه در طی سالهای اخیر کمتر تغییر کرده است. در جهان تعدادی نزدیک به ۳۰ دولت روزنامه نگاران مخالف را زندانی می کنند، برای رهبران واپس گرای این کشورها زندان تنها پاسخ به انتقادات مردان و زنان مطبوعاتی ست. مادر

کشوری هستیم که از يك طرف آزادي را به روي بخشي از جامعه و رسانه هاي مستقل مي‌بندند و از طرف ديگر ادارات امنيتي و محاکم ، دست اندرکاران رسانه هارا ظالمانه و جبارانه به زندان هاومحاکمه هاي غيرعادلانه کشانده ، تنيه وبه اعدام محکوم مينمايند .اين عملکردها نشان مي‌دهد کسانى در کشورما برمقدراتي حاکمند که اعمالشان هيچ معنایى جز پلاهت ندارد. مطبوعات زبان مردم و چشم مسوولان است. در جامعه ما اين حکومت است که بر مطبوعات نظارت دارد، در حالی که فلسفه اصلي مطبوعات اين است که آن ها ناظر بر حکومت باشند.

آزادی بیان



از بنیادی ترین حقوق بشر است که به صورت طبیعی و بالقوه وجود دارد حق برخورداری از آزادی بیان ، بنیادی ترین حق وسایل ارتباط جمعی است. دیگر آزادی ها و حقوق رسانه ای مثل دسترسی به اطلاعات حق انتقاد، حق استقلال رسانه ای، حمایت از تکثر گرایی ، منع سانسور و حق انتشار آزاد، ریشه در آزادی بیان دارد و به شدت تحت تاثیر آن قرار دارد و یا از آن متأثر است.

پس جایگاه آزادی بیان آثار بسیاری بر وضع اجراء و تفسیر قوانین و مقررات رسانه ای یا به عبارتی دیگر حقوق رسانه ها دارد.

جایگاه برخورداری از آزادی بیان یک حق قلمداد می شود.

آزادی بیان یک حق طبیعی ، اساسی و بشری می باشد.

الف) آزادی بیان به مثابه یک حق طبیعی: حقوقی است که انسان به حکم طبیعت دارد و با عقل خود آنها را کشف می کند و در مقابل آن حقوق موضوعه می باشد (قوانینی است که توسط انسان وضع می گردد)در مکتب حق طبیعی آزادی و آزادی بیان برای بشر یک موهبت الهی است و بر این اساس کسی که در مقام اعمال آزادی بیان است از حق خود استفاده می کند یعنی نیازی نیست که از کسی اجازه بگیرد بر مبنای این نظر و در نظام حقوقی انگلستان قانونی در مورد مطبوعات وجود ندارد.

در برخی از کشورها نحوه اعمال آزادی بیان در قانون وضع شده مشخص شده است.

ب- آزادی بیان به مثابه یکی از حقوق اساسی

اهمیت آزادی بیان حق برخورداری از آن به اندازه ای زیاد است که در قوانین اساسی همه کشورها به آن تصریح شده است. بعضی از قوانین اساسی صرفاً به آزادی مطبوعات اشاره کرده اند و برخی به آزادی بیان و برخی نیز آزادی اطلاعات را به آن افزوده اند.

شناسایی آزادی بیان به مثابه یک حق اساسی آثار بسیار مهمی به دنبال دارد. حقوق مندرج در قانون اساسی چنان اهمیتی دارد که در راس نظام حقوقی یک کشور قرار دارد.

شناسایی آزادی بیان به منزله یک حق اساسی به این معنی است که هیچ قانون عادی نمی تواند آنرا حذف کند . قانون اساسی محدوده استثنائات را بر شمرده و قوانین عادی نمی تواند از آن استثنائات خارج گردد.

ضرورت رسانه های تصویری در افغانستان



مردم افغانستان حدود چهاردهه جنگ را با تمام وجود تجربه کرده اند و از خسارت ها، ويراني ها و آوارگي هاي ناشي از آن، زندگي آنان به حالت عادي برنگشته است و خطر تروريزم از بين نرفته و مداخلات برخي از کشور هاي خارجي در امور داخلي مملکت ما تا هنوز دوام دارد، مدعيان حقوق بشر، و حلقات عقده مند و تنگ نظر داخلي با بستن اتهامات واهي بر شخصيت هاي ملي کشور بار ديگر مي خواهند آرامش و امنيت نسبي جامعه را برهم زده و مردم آسيب پذير و رنج ديده افغانستان را با بحران ديگر مواجه سازند.

مردم غيور و افغانستان همانطوري که در گذشته، هرگاه احساس مي کردند، عزت، شرافت، کرامت انساني و حاکميت ملي شان به خطر افتاده است، دست به اقدامات جمعي و ملي مي زدند و در مقابل دشمنان دروني و بيروني ايستادگي مي کردند. با آغاز فصل جديد سياسي، زمينه مساعدي براي پيدايش رسانه هاي آزاد، مستقل و کثرت گرا در کشور به وجود آمد، قوانين دوره دموکراسي نافذ گرديد و سهولت هاي بسياري براي فعاليت آزاد رسانه اي در افغانستان ايجاد گرديد. در زمينه ي همين فضاي مثبت بود که دهها رسانه چاپي و تصويري تاسيس و با آغاز کار رسانه هاي ديداري طي سال هاي اخير، فضاي رسانه اي افغانستان از تب و تاب، تنوع و جذابيتي خاص برخوردار گرديد.

آزادي فعاليت رسانه اي افغانستان در فصل جديد سياسي، بيش از همه، مرهون حمايت و تعهد جامعه بين المللي از يك سو و الزام دولت افغانستان بر تضمين آزادي بيان و ضرورت گردش آزاد اطلاعات در جامعه از سويي ديگر بوده است، اگر چه نظري وجود دارد که عامل مهم مساعد کننده کار رسانه ها، احتمالاً فقدان قدرت دولتي و ناتواني نهادهاي مربوطه حکومت در اعمال محدوديت هايي بيشتر عليه فعاليت رسانه اي در کشور بوده و فلهاذا، اين تشويش همواره وجود دارد که اگر فرهنگ دموکراسي پا به پاي نهادهاي دولتي رشد نکند، ممکن است قدرت گيري بيشتر دستگاه در پهلوي فوايدي که دارد، بر کار آزاد رسانه ها نیز تاثير منفي بگذارد.

رسانه ها در يک دهه کنوني



ميدان عمل رسانه ها در افغانستان باز و فراخ و گسترده اما بي چالش نبوده است، بر طبق قوانين نافذه کشور مخصوصاً قانون رسانه هاي همگاني، هيچ نوع کنترول، نظارت، سانسور قبل از نشر يا بعد از نشر در کار رسانه ها وجود نداشته، دولت، مخصوصاً متوليان رسمي امور نشراتي، آزادي بيان و آزادي فعاليت رسانه ها را تضمين کرده و براي تقويه و حمايت از فعاليت آزاد روزنامه نگاري در کشور تعهد سپرده اند، اما چالش هاي عرصه کاري رسانه ها و روزنامه نگاران، مسائلي ديگري بوده که بيشتر به ذات و خصلت نظام فکري جامعه، ادامه فرهنگ انباشته خودکامگي، سنت ها و شرايط عمومي ناشي از دوده بحران بر مي گشته است.

مشکلات اقتصادي، آسيب پذيري هاي وظيفوي و فقدان نهاد هاي قوي مدافع حقوق روزنامه نگاران، بعضاً عوامل ديگري بوده که مانع از گردش آزاد اطلاعات صحيح در جامعه و فعاليت دقيق و روشنگرانه روزنامه نگاران مي شده است. رشد

رسانه‌های افغانستان در دو بعد کمی و کیفی قابل بررسی است، از نظر کمیت، رسانه‌ها در افغانستان طی سال گذشته یک مسیر رشد یابنده، کثرت گرا و تکاملی را طی کرده‌اند.

یکم دهه پیش در افغانستان، تنها یک نشریه وجود داشت به نام شریعت و فقط یک رادیو فعالیت می‌کرد به نام صدای شریعت، اما امروز، تنوع و تکثر کمی رسانه‌ها در افغانستان در سطح منطقه بی‌نظیر است، نگاهی کوتاه به شماره و عناوین رسانه‌های چاپی، شنیداری و دیداری این تنوع و تکثر رابه خوبی می‌نمایاند.

ثبت رسمی بیش از پنجم عنوان رسانه چاپی، بیش از پنجاه و پنج رادیو خصوصی و چهارده تلویزیون شخصی و خصوصی که حداقل هفت تلویزیون بالفعل فعال‌اند، تأسیس بیش از صد مرکز تولیدات هنری سینمایی، بیش از یک صد و پنجاه مطبوعه شخصی و خصوصی و تأسیس دهها نهاد تولید کننده مواد نشراتی از دستاوردهای مهم فضای جدید سیاسی در افغانستان است. از لحاظ توسعه سیستم ارتباطی نیز پیشرفت‌های زیادی صورت گرفته، یکم دهه پیش افغانستان تنها از طریق چند دستگاه تلفون سیلایت با دنیای بیرون ارتباط داشت اما امروز، با انکشاف شبکه مخابرات در کشور، حتی شماری از قریه‌های دور افتاده نیز امکان برقراری ارتباط با داخل و خارج کشور را بدست آورده‌اند.

رسانه و ژورنالیزم در عصر جدید



گسترش کمی رسانه‌ها که به گسترش دامنه کار و عرصه فعالیت‌های روزنامه‌نگاری انجامیده، حداقل این حسن را داشته که امروز حتی در دور افتاده‌ترین نقاط کشور کوچک‌ترین حادثه از چشم رسانه‌ها و ژورنالیستان دور نمی‌ماند، دامنه اطلاع‌رسانی در کشور واقعا گسترش یافته است.

طی شش سال اخیر آشنایی ژورنالیستان با پیچ و خم کار حرفه‌ای، با مهارت‌ها و شگردهای روزنامه‌نگاری بیشتر گردید، سبک نوشتاری و نوع پرداخت به مسایل خوب‌تر و بهتر شده، زبان روزنامه‌نگاری در داخل افغانستان روان‌تر و پخته‌تر شده و مسایلی مانند اخلاق ژورنالیستی و معیارهای مسلکی در کار روزنامه‌نگاری افزایش یافته است. مهمتر اینکه رگه‌های تنیدی، خشونت و بدزبانی که در سال‌های آغازین روزنامه‌نگاری جدید به چشم می‌خورد، حالا تا حدودی نرم و ملایم و منطقی‌تر شد است. با این همه، ژورنالیزم تا رسیدن به جایگاه مسلکی، راه درازی در پیش دارد، ما هنوز در فضای نفسگیر بحران قلم می‌زنیم، نیض نوشته‌ها و فعالیت‌های رسانه‌ای ما هر روز با حوادث خشونت و ناامنی می‌زند، ادامه جنگ و افزایش فعالیت‌های هراس افکنانه، فضای کار رسانه‌ای افغانستان را ملتهب ساخته و مانع از تطبیق برنامه‌هایی اصلاحی و باز اندیشی روزنامه‌نگاران در کار حرفه‌ای خود شده است. مبنای علمی ضعیف ژورنالیزم موجود که ریشه در کاستی‌های نظام آموزشی و وضعیت عمومی فرهنگ در کشور دارد، مانع از خلاقیت و پویایی بیشتر روزنامه‌نگاری و مخصوصا شکل‌گیری ژورنالیزم تحقیقی و روشنگر شده است، جامعه بین‌المللی به جای کمک به تقویت نهادهای آموزشی موثر و انجام یک کار بنیادی‌تر، طی شش سال گذشته، بیشترین هزینه‌ها را صرف فعالیت‌های نمادین، کارتونی و بی‌حاصلی مانند برگزاری ورکشاپ‌هایی بی‌شمار و پر مصرف کرده است.

رسانه‌ها و بحران امنیتی



افزایش ناامنی‌ها و قدرت‌گیری بیشتر گروه‌ها و حلقه‌های فشار مخالف آزادی بیان و مخالف گردش آزاد اطلاعات در جامعه، چشم‌انداز آینده را تیره ساخته است. آن چه که این بدبینی‌ها را می‌افزاید و سبب سلب اعتماد روزنامه‌نگاران نسبت به آینده می‌شود، علاوه بر اوضاع نامساعد عمومی. تلاش هماهنگ نهادهای دولتی برای محدود کردن فضای آزادی بیان از طریق ایجاد تغییرات بنیادی در قانون رسانه‌های همگانی از یکسو و خزیدن دستگاه، در پناه تفکرات معارض با ارزش‌های

مدني و فرهنگ شهروندي از سوي ديگر است، برجسته ساختن نقش دولت در عرصه رسانه ها و باز کردن دست نهادهاي حكومتي در مديريت رسانه‌اي کشور به معنای گام گذاري در مسير خلاف روند سياسي است که شش سال پيش بر اساس فيصله نامه بن در سال ۲۰۰۱ ميلادي آغاز شده است.

پس از سقوط طالبان و آمدن رسانه های جديد، بخصوص پس از آمدن تلویزیون های خصوصی از سال ۲۰۰۲ به بعد ناگهان در این زمینه انفجار عظیمی روی داد که چهره شهر ها و رسانه های افغانستان را دگرگون کرد. مقدار آگهی ها برای کالاهای بی شماری که از خارج به افغانستان وارد می شود، و نیز معرفی کالاهای افغانستان از جمله فروش زمین، و آگهی تلفون های همراه بخشی از این تبلیغات است که در رادیوهای خصوصی و دولتی و همچنین تلویزیون های افغانستان به چشم می خورد. گرچه قیمت تبلیغات در افغانستان در مقایسه با کشورهای همجوار چندان بالا نیست، اما در پنج ششسال گذشته توانسته چندین ایستگاه تلویزیونی، رادیوهای محلی و چند روزنامه غیردولتی را سرپا نگهدارد. هرنظر مستقلی پس از مشاهده اوضاع جاری در افغانستان به نکات برمی خورد که بعضاً او را نسبت به آینده این کشور خوشبین و بعضاً بد گمان می کند. آنچه بیش از همه قابل تأمل و اندیشه است اینست که، نه تنها در ریشه کن کردن سیستم و شیوه های قوماندان سالاری و حاکمیت تفنگ کار موثری صورت نپذیرفته، بلکه بصورت مستقیم و غیرمستقیم در تقویه پایه های سیاسی و قدرت اقتصادی آنان موثریت روا داشته شده است. درحالیکه در اوضاع کنونی و در طی این سال ها این انتظار موجود بود که در عرصه های تأمین امنیت، بازسازی و قانونمداری، طرد فساد اداری و دولتی و سایر ناهیه سامانی ها کار های بزرگی انجام میشد اما این اهداف تحقق نیافته باقی مانده و خواست ملت برای ایجاد یک دولت قوی و نیرومند و پاسدار قانون و تأمین کننده امنیت و ادامه دهنده بازسازی، تأمین کار و رفاه اجتماعی در حال بدل شدن به یأس تلقی میشود.

رسانه ها، حاکمیت کنونی و پرابلم های امنیتی



در زیر پرچم این دولت، حاکمیت قانون گسترش نیافته، طالبان قوی تر شده، ناامنی و خشونت به حد اعلاي خود رسیده، فقر عمومیت پیدا کرده، بیماری سل سالانه بیست هزار نفر را قربانی می کند و همه ساله بر تعداد مبتلایان به این بیماری هشتاد هزار نفر دیگر افزوده می شود، اعتماد مردم به رئیس جمهور و کارایی دولت به حد صفر رسیده، فساد اداری همچنان بیداد می کند، افغانستان مانند یک مارکیت مال التجاره خارجی به بازار فروش محصولات کشورهای خارجی و بعبارت دیگر به کشور صد فیصد مصرف کننده پی خاصیت تبدیل شده، مهاجرت ها از سرگرفته شده و جوانان گروه گروه از کشور فرار می کنند، کار بازسازی مخصوصاً در پروژه های زیربنایی و عام المنفعه، در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری، متوقف، و به یک ارمان فراموش شده مبدل گردیده است.

مجموع این فکتورها حکم می کند که در تشکیلات دولت باید یک خانه تکانی بزرگ و اصلاحات بنیادین صورت بگیرد، اما ظاهراً و متأسفانه این دولت، دولت تریاک است و اصلاح پذیر نمی باشد. می گویند پرابلم مواد مخدر، راه حل فوری ندارد، ولی این یک دروغ محض و ادبیات تلقین شده از سوی مافیای مواد مخدر است. اگر مواد مخدر راه حل فوری ندارد پس چرا ملا عمر توانست در ظرف فقط چند ماه بیش از نود فیصد مزارع کوکنار را از بین ببرد؟

آیا قدرت آمریکا، ناتو و دولت افغانستان، کمتر از قدرت ملا عمر است؟

هرگاه یک دولت، اراده سیاسی، قاطعیت و صداقت داشته باشد به آسانی می تواند این گونه بن بست ها را بشکند و افغانستان را از طلسم افیونی مواد مخدر نجات دهد.

نقش خارجی در بحران های امنیتی



اوضاع افغانستان با وجود گذشت یکم دهه از سقوط طالبان و حضور نیروهای خارجی، نگران کننده است و ناامنی ها همچنان ادامه دارد. نیروهای خارجی به ویژه نیروهای انگلیسی برای تامین امنیت خود هر اقدامی که بخواهند فراتر از وظایف انجام می دهند. فقدان راه های درآمد ساز باعث شده تا مردم افغانستان بیش از پیش به کشت خشکاش روی بیاورند و همچنین نبود برنامه های سازنده دولت در این باره باعث شده سرریز کمک های مالی در عمل فایده ای به بازسازی و بهبود اوضاع اقتصادی نرسانده باشد.

سالها در کشور، بلندترین صداها صدای تفنگ بود، و غیر از صدای اسلحه هر صدای دیگری به خصوص صدای مظلومیت و حق خواهی اکثریت خاموش جامعه در گلوها شکسته می شد، و طنین فریادها به گوش هیچ شنونده ای نمی رسید. همین گونه در میان کشورهای جهان، افغانستان تنها سرزمینی بود که با حجم زیاد سوژه ها، دیدنی ها، زیبایی ها و صحنه های رقت بار و غم انگیز جنگ و خشونت و ویرانی، تصویری که از آن خودش باشد نداشت و تصویرگران تنها فاتحان جنگ را چهره آرانی می کردند. رادیوهای محلی فقط اعلامیه های جنگ، و اخبار ملاقات های خسته کننده مقامات را پخش می کردند.

آیا رسانه ها شریک نابسامانی های کنونی نیست؟؟؟



لقاب ها طولانی، خبرها مصلحت آمیز؟! و رادیوها دستگاههای دروغ پراکنی ای بودند که صداهای شان فقط در شعاع های پنج تا ده کیلومتری قابل دریافت بود. تلویزیون چه در کابل و چه در برخی از ولایات، وضعیت بدتر از این را داشت و نه تنها، رسانه ملی، که حتی رسانه ولایتی هم نبود. تلویزیون اینه ای بود که تنها قدرتمندان و اسلحه داران و بازیگران صحنه های جنگ می توانستند چهره ها در ژم و حرکات چشم و ابرو و قهرمان بازی های عجیب خود را بر صحنه آن تماشا کنند و صندوقچه ای بود جادویی و نجبای تازه بدوران رسیده افغانستان، آنرا این سو و آن سو با خود حمل می کردند.

در این آیین از تصویر چهره های تکیده مردم، و خامه های ویران و محضر آنان و اینکه چگونه برای يك لقمه نان حلال با مرگ و شمشیر دست و پنجه نرم می کنند خبری نبود. تلویزیون، گرسنه ها را نشان نمی داد، و حتی برای یکبار مصاحبه کردن، دوربین فیلمبرداران به سراغ آواره ها و بیجاشدگان جنگ نمی رفتند. و اما اکنون، دهها رادیو و تلویزیون در افغانستان، فعال و در حال نشرات است. تلویزیون های خصوصی آینه، آریا نا، طلوع، افغان، تلویزیون دولتی ...، با انواع شبکه های کیبلی و ماهواره ای ...

رسانه ها ضمن برخورداری از حقوق و آزادی هایی که دارند باید اندکی مسئولیت پذیر هم باشند و رسالت رسانه های خود را در پای منافع اقتصادی تاجران و کمپنی های پول دهنده، و یا به خاطر ارضای خواسته های آنی و زود گذر يك عده قلیل، قربانی نکنند. اینها اگر واقعاً دنبال ستاره می گردند باید در عرصه های صلح، تربیت، بازسازی، امنیت، ورزش، فرهنگ و ادب و ... تبلیغات کنند و به کشف ستاره های ناشناخته بپردازند. با برنامه های هاپ نمی توان به موسیقی اصیل افغانستان خدمت کرد، امروز از برکت همین رسانه ها، موسیقی، هنر و سینمای نوین افغانستان در زیر فشارهای سنگین موسیقی و فیلم های مبتذل و غیر مبتذل هندی در حال نزع و جان کندن است. به نظر می رسد اکثر

رسانه های چاپی، صوتی و تصویری افغانستان به یک تجدید نظر ملی و مدیریت سالم و با کفایت نیاز دارد تا پیش از این در گرداب پوچیسم و بیهوده گرایی غرق نشوند .

رسانه ها مصروف چه اند؟؟؟



در پنج قاره جهان انسان سفید، سیاه، زرد، دانشمند، بی سواد، زن، مرد، اطفال، فقیر و غنی و... پای تصویر تلویزیون مینشینند، تلویزیون یعنی تصویر خانگی برای انسان امروز، اما این تصاویر چه چیز ارانه می کنند، از چه چیز صحبت می کنند، چگونه رویاها را باز می کنند، وقایع را چطور می نمایانند؟ چه رویاهایی، چه وقایعی؟ اکثریه این نتیجه ویاور رسیده اند که در عقب این همه تاخت و تازها ، دشنامها و ناسزاگویی ها و هرج و مرج ها دستهای پنهانی وجود دارد تا ملت را بجان هم انداخته و به قول معروف از آب گل الود ماهی بگیرند. اگر چنین نیست چرا کشور میزبان خلاف تمام نورم های آزادی بیان ، حقوق و کرامت انسانی و شیوه های ژورنالیستی جلوا این همه رنگ و نیرنگ را نمیگیرد. ؟ اینان باید بدانند که شخصیت انسان از هرگونه تجاوز و تعرض مصون است. آزادی بیان این نیست که مسوولین دولتی و شخصیتهای ملی مورد تحقیر و توهین مغرضانه و کژاندیشانه قرار بگیرند و کسی هم نیست که بگوید بالای چشمت ابرواست. معلوم نیست که این وضعیت تا چه وقت ادامه دارد؟

در طی چهار دهه جنگ خانمانسوز حدود دو تا سه میلیون شهید، زخمی و معلول داده ایم ولی هنوز دل این جنابان یخ نکرده است. اگر قرار باشد تعدادی را بخاطر اعمال ظالمانه ی بیش از نیم قرن قبل، تعدادی را به جرم کمونیست بودن، تعدادی را بنام جنگ سالار و تفنگدار، تعدادی دیگر را به اتهام ملا و طالب بودن و فردا تعداد دیگر را به اتهام وابستگی و قتل و خونریزی پای دادگاه و محاکم بکشانیم، پس باید چند میلیون دیگر نیز قربانی بدهیم زیرا هرکس به نوبه خود، عمل خورد و یا بزرگی را انجام داده است .

درین میان خوشبختانه شبکه های نیز وجود دارد که خالصانه و رضاکارانه بخاطر التهاب دردهای بی پایان ملت تلاش دارند تا بتوانند غم، درد، کدورت، بی وطنی، مهاجرت، مصیبت و تنهایی را از دل هم وطنانش بیرون نموده و گل لبخند را به لبهای وطندارانش بکارد. این شبکه های تصویری با رسالت و نظیرستانه و با وجیبه ملی در برنامه های نشراتی اش از هرگونه تفرقه اندازی، کژاندیشی و نفاق افگنی دوری جسته و در راه غنامندی فرهنگی و هنری میهنش جد و جهد شباروزی مینمایند.

رسانه آزاد ! یعنی چه ???



بادریغ و درد تعداد از رسانه ها با وابستگی های معین ، با طرز تفکر خاص ، با حقارت و وعده مندی های بیمارگونه و با حمایت افراد معلوم الحال در پی تخریب ، تحقیر و توهین ملت و شخصیت های ملی کمر بسته اند . این نشریه ها هر آنچی که وجدان بیمار و خامه ناپخته شان اجازه میدهد به این آدرس و آن آدرس رکیک ترین دشنام ، فحش و ناسزا رارو میدارند و درین بازار جنگ و جفنگ از مسایل شخصی تا موضوعات سیاسی و تنظیمی و خانوادگی مطرح و در مقابل دید خوانندگان قرار میگیرد . این نشریه ها با گذشت هر روز درین مسیر غیر اخلاقی بیشتر از گذشته و تند تر از قبل به دشنام گویی و عیب چینی مصروف اند . شبکه های تصویری که به زبان های دری و پشتو و توسط افغانان اداره و مدیریت میشوند خیلی اندک و ناچیز است . با این اندک بودن اگر در مسیر خدمت به میهن و هم میهنانش صادقانه و شریفانه گام بردارند باز هم جای هیچگونه تشویش و نگرانی نیست و می توانند در راه وحدت ملی و انسجام کتلویی خدمات ارزشمندی را انجام بدهند .

تعداد این شبکه ها با استفاده از آزادی های که در کشورهای غربی و بخصوص در ایالات متحده آمریکا وجود دارد چنان مصروف تخریب ، توهین ، تحقیر و سرزنش است که ازین طریق میخواهند به تاج و تخت فرعون و گنج قارونی دست پیدا کنند .

ادامه دارد.....